

نقد نظریه نسخ تمهیدی در تفسیر معنای ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء*

علی‌رضا طیبی (نویسنده مسؤول)^۱
محمد رضا شریفی‌نسب^۲

چکیده:

در آیه ۳۴ سوره نساء یکی از راهکارهای مقابله با نشوز زنانی که وظایف زناشویی خود را ترک کرده‌اند، «ضرب» معرفی شده است (واضِرُوبُهُنَّ). پژوهشگران قرآنی دیدگاه‌ها و آراء متفاوتی در تفسیر و معنای آن مطرح کرده‌اند که یکی از این آراء، دیدگاه نسخ تمهیدی آیه می‌باشد که توسط آیت‌الله معرفت ابداع شده است. بر اساس این نظریه، دستور به ضرب و تنبیه بدنی زنان در این آیه، از ابتدا مراد جدی خداوند نبوده، بلکه هدف از طرح آن در قرآن کریم، زمینه‌سازی برای منسوخ شدن این عمل از جامعه به صورت تدریجی بوده است.

پژوهش حاضر با بررسی و گردآوری دلایل و مستندات این نظریه، به ارزیابی این ادله پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که مستندات ارائه شده توان اثبات مدعا را ندارند و بر این اساس نمی‌توان نسخ در این آیه را پذیرفت. از طرف دیگر، توجه به سخنان لغویان نشان می‌دهد که مناسب‌ترین وجه در معنای آیه که از دیرباز نیز مورد قبول بیشتر مفسران و قرآن‌شناسان بوده، همان معنای ظاهری، یعنی زدن و تنبیه بدنی زنان ناشزه می‌باشد که توجه به شرایط و حدود این مسأله، برخی ابهامات و شبهات احتمالی مربوط به آن را برطرف می‌سازد.

کلیدواژه‌ها:

نسخ تمهیدی / ضرب / تنبیه زن / نشوز

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۸/۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.48467.1676

a-tabibi@araku.ac.ir

۱- استادیار دانشگاه اراک

m.rezasharifinasab@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه اراک

موضوع تفسیر قرآن کریم به دلیل آنکه کلام خداوند متعال است، ارزشمندترین و والاترین علوم محسوب می‌شود که هدف آن، برگرفتن پرده ابهام از الفاظ و عبارات قرآن کریم و فهم مراد خداست تا از رهگذر شناخت و عمل به معارف آن، دستیابی به سعادت حقیقی فراهم گردد. از آنجایی که هم علوم و معارف نهفته در قرآن کریم دارای سطوح و مراتب گوناگونی است، و نیز سطوح و درجات فکری کسانی که به تفسیر کلام خدا می‌پردازند متفاوت است، از این رو درباره همه آیات و عبارات قرآنی، تفسیر و معنای یکسانی صورت نگرفته است و در تفسیر و معنای بسیاری از آیات، اختلاف نظر مشاهده می‌شود. آیه ۳۴ سوره نساء نیز از جمله این آیات به‌شمار می‌رود و «واضِرُّوهُنَّ» به‌عنوان فرازی از این آیه، دستخوش آراء و برداشت‌های متفاوت میان مفسران و قرآن‌پژوهان شده است.

چنان‌که خواهد آمد، مفسران از دیرباز «واضِرُّوهُنَّ» در این آیه شریفه را به‌معنای «زدن و تنبیه بدنی» زن ناشزه دانسته‌اند، اما در دوره‌های پس از آن و به‌ویژه در دوران معاصر، همراه با شکل‌گیری مکاتب فکری گوناگون حقوق بشری و حقوق زنان و طرح ایرادات و ابهامات نسبت به این حکم، برخی از دانشمندان قرآنی با هدف دفاع از موضع قرآن، به ارائه نظرات و تفاسیر جدید روی آوردند که یکی از این نظرات، نظریه نسخ تمهیدی (تدریجی) از سوی آیت‌الله معرفت در مورد این فراز آیه شریفه می‌باشد. ایشان برای نظریه نسخ تمهیدی با ذکر دلایل و شواهدی، مصادیقی را برمی‌شمرند که یکی از بارزترین آنها، «واضِرُّوهُنَّ» است.

نوشتار حاضر ضمن تبیین نظریه نسخ تمهیدی، به بررسی و ارزیابی دلایلی می‌پردازد که به‌واسطه آنها، عبارت «واضِرُّوهُنَّ» در آیه ۳۴ سوره نساء، از مصادیق و نمونه‌های بارز این نوع نسخ دانسته شده است تا روشن گردد که آیا این دلایل، توانایی و قدرت کافی برای قرار دادن این فراز آیه، ذیل عنوان نسخ تمهیدی را داراست و آیا حکم مطرح شده در این آیه به‌تدریج نسخ شده است، یا اینکه ادله مطرح شده برای این مدعا از اتقان و قوت لازم برخوردار نیستند که در این



صورت، باید با توجه به سایر نظرات، به برگزیدن دیدگاهی پرداخته شود که کامل‌تر از سایرین بوده و در عین حال، به‌دور از ابهام و ایراد نیز باشد.

نکته‌ای که در ابتدا باید مورد اشاره قرار گیرد، این است که این پژوهش در جایگاه ارزیابی اصل نظریه نسخ تمهیدی به‌صورت کلی و اظهار نظر پیرامون آن نیست، بلکه تنها به بررسی و ارزیابی نسخ تمهیدی آیه «ضرب» به‌عنوان یکی از مصادیق بارز این نظریه می‌پردازد و متعرض اصل این نظریه نغیاً و اثباتاً نمی‌شود. چه بسا به‌رغم نفی این نظریه در آیه مورد بحث، در دیگر آیات قابل پذیرش باشد که این دو، تلازمی با یکدیگر ندارند.

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع، پیرامون آیه ۳۴ سوره نساء و معنای «ضرب» در این آیه، پژوهش‌ها و مقالات متعددی تألیف شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مقاله «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، نوشته حسن حکیم‌باشی (فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۷-۲۸، زمستان ۱۳۸۰).

۲- مقاله «بررسی شبهات در مورد کرامت زنان در قرآن از منظر مفسران معاصر»، نوشته محمدمهدی تقدیسی (پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۶، بهار ۱۳۸۹).

۳- مقاله «بررسی و تحلیل مسأله نشوز در تعامل زوجین با توجه به آیه ۳۴ نساء» نوشته رضا باقی‌زاده (فصلنامه بانوان شیعه، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۹).

۴- مقاله «بررسی رویکرد مفسران در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء»، نوشته نهله غروی نایینی و حامد مصطفوی فرد (فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳).

۵- مقاله «نشوز؛ مصادیق و شیوه‌های برخورد با آن در قرآن کریم»، نوشته مریم قبادی (فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳).

۶- مقاله «بررسی فقهی تنبیه بدنی زوجه»، نوشته سید محمدهاشم پورمولا و حسن جلالی (مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴). اما با وجود انجام این تحقیقات و پژوهش‌های دیگری از این دست تاکنون، تحقیق مستقلی به ارزیابی نظریه نسخ تمهیدی در آیه نشوز نپرداخته و پژوهش حاضر از این جهت دارای نوآوری و تمایز تلقی می‌شود.

«زدن و برخورد فیزیکی»؛ تفسیر بیشتر قرآن‌شناسان از ضرب در آیه

همان طور که اشاره شد، نظر بیشتر مفسران و پژوهندگان قرآنی از دیرباز تا کنون، تکیه بر معنای ظاهری «ضرب»، یعنی «زدن و برخورد فیزیکی» و تمسک به آن بوده است. این نکته نیز درخور توجه است که برای فهم مفردات قرآن کریم، توجه به گفتار اهل لغت حائز اهمیت است. مراجعه به متون لغت‌نویسان عرب نشان می‌دهد که معنای اصلی و اولیه «ضرب» همان «زدن و تنبیه بدنی» است.

ابن فارس معنای «زدن و برخورد فیزیکی» را ریشه اصلی واژه «ضرب» عنوان کرده و معتقد است معانی دیگر این واژه نیز از همین ریشه مشتق شده‌اند (ابن فارس، ۳/۳۹۷). راغب اصفهانی نیز «زدن دو چیز به یکدیگر» معنا می‌کند (راغب اصفهانی، ۵۰۵).

اکثر قریب به اتفاق مفسران و مترجمان قرآن کریم نیز در طول تاریخ اسلام تا کنون، شیوه یکسانی را در پیش گرفته و «ضرب» را به «زدن و تنبیه بدنی» معنا و تفسیر کرده‌اند؛ همچون مقاتل بن سلیمان (۱/۳۷۱)، طبری (۵/۴۳)، جصاص (۳/۱۵۰)، شیخ طوسی (۳/۱۹۱)، ثعلبی (۳/۳۰۳)، طبرسی (۳/۶۹)، ابوالفتوح رازی (۵/۳۵۰)، فخر رازی (۱۰/۷۲)، بیضاوی (۲/۷۳)، قرطبی (۵/۱۷۲)، ابن کثیر (۲/۲۵۸)، ابوحنیف (۳/۶۲۷)، ثعالبی (۲/۲۳۰)، فیض کاشانی (۱/۴۴۹)، شریف لاهیجی (۱/۴۷۱)، آلوسی (۳/۲۵)، عبدالله شبّر (۱/۱۱۴)، ابن عاشور (۴/۱۱۶)، سید قطب (۲/۶۵۴)، آل غازی (۵/۵۵۲)، علامه طباطبایی (۴/۳۴۵)، آیت‌الله مکارم شیرازی (۳/۳۷۲)، عبدالحسین طیب (۴/۷۴)، محمد صادقی تهرانی (۷/۵۰)، دروزه (۸/۱۰۹)، طنطاوی (۳/۱۳۹) و ...



شرایط و حدود «ضرب» طبق تفسیر آن به «زدن»

هرچند بیشتر مفسران و مترجمان، «ضرب» در آیه شریفه را به «تنبیه فیزیکی» و «زدن» تفسیر کرده‌اند، اما تجویز «تنبیه فیزیکی» و «زدن» در این آیه مطلق نبوده و شرایط و قیود بسیاری دارد که آگاهی و توجه به آنها، بسیاری از شبهات و تردیدها درباره تنافی «زدن و تنبیه» با شأن انسانی و اسلامی زنان در این حکم را برطرف می‌سازد. برخی از این شرایط و نکات قابل توجه پیرامون این حکم از این قرار است:

(الف) این اجازه «برخورد فیزیکی» فقط در صورت نشوز است و در غیر از آن تجویز نشده است.

(ب) زدن و تنبیه باید به گونه «غیر مبرح» باشد؛ یعنی موجب شکستگی نشده و اثری باقی نگذارد (ابن کثیر، ۲/۲۵۸) و موجب هیچ گونه جراحت و کبودی نشود (نجفی، ۲۰۶/۳۱).

(ج) «تنبیه بدنی» باید به قصد اصلاح و خالی از هر نوع انتقام‌جویی و تشفی دل و خالی کردن عقده باشد (همان، ۲۰۷).

(د) امر در «واضِرُئُوهُنَّ» دلالتی بر وجوب زدن ندارد، بلکه این امر نیز مانند امر در دو مرحله قبل (امر به موعظه و دوری از بستر)، امری ارشادی محسوب می‌شود (مغنیه، ۲/۳۱۷)؛ یعنی خداوند در برخورد با زن ناشزه، قانون و حکم تکلیفی وضع نکرده که مخالفت آن عصیان تلقی گردد، بلکه انسان‌ها را به همان حکم عقل ارشاد و راهنمایی می‌کند تا از منافع حکم عقل بهره‌مند گردند. پس تنبیه نکردن زن و عمل نکردن به پیام این آیه - همچون دیگر اوامر ارشادی - معصیت خداوند محسوب نمی‌شود، بلکه در صورتی که مرد تشخیص دهد زدن همسر ناشزه‌اش منجر به اصلاح و اطاعت او نمی‌گردد و یا نتیجه معکوس و یا نشوز بیشتر او را به دنبال دارد، نباید به امر در این آیه عمل کند؛ چنان‌که این مسأله، لازمه کلی همه اوامر ارشادی می‌باشد که در آن حکم شارع دائرمدار حکم و تشخیص عقل است. ملاک حکم عقل در این آیه نیز، اصلاح زن ناشزه و دست برداشتن او از نشوز است.

ه) در فرامین سه‌گانه رعایت ترتیب لازم است و تنبیه باید به‌عنوان راهکار آخر، پس از موعظه و دوری از بستر (و در صورت تأثیرگذار نبودن آنها) صورت گیرد. برخی از فقها متذکر شده‌اند که مراحل سه‌گانه ذکر شده در آیه، مصداق مراحل امر به معروف و نهی از منکرند و مانند آنها تدریجی و وابسته به احتمال تأثیر می‌باشند؛ یعنی اگر بتوان با عمل به مرحله پایین‌تر به هدف رسید، نباید به مرحله بالاتر اقدام کرد و اگر مرد علم دارد که مرحله پایین‌تر تأثیر نمی‌کند، می‌تواند از مرحله بالاتر آغاز کند (شهید ثانی، ۱/۳۶۰).

و) باید احتمال تأثیر بدهد، وگرنه جواز «تنبیه بدنی» منتفی است (همان، ۳۵۹).

ز) در تنبیه بدنی، زدن بر صورت و مواضع حساس بدن نباشد (نجفی، ۲۰۶/۳۱).

ح) در صورتی که زن با تنبیه بدنی آسیب ببیند، مرد مرتکب فعل حرام شده و باید به زن دیه بپردازد (همان، ۲۰۷).

سایر دیدگاه‌ها

با وجود تکیه بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان بر معنای حقیقی «ضرب» در آیه شریفه از آغاز نزول قرآن، در مقاطعی و به‌ویژه دوران معاصر، به دلیل وجود ابهامات و فراوانی شبهات در زمینه «تنبیه و زدن زنان» و شبهه تنافی آن با حقوق زنان و مبانی اسلامی نظیر کرامت انسانی و احیای مقام زن، شکل‌گیری و ارائه نظریات جدیدی مشاهده می‌شود که از معنای اصلی «ضرب» دست برداشته و به توجیه این معنا پرداخته‌اند. صاحبان این گونه آراء، بازنگری در معنای واژه «واضربوهن» را به پاسخگویی به شبهات پیرامون آن ترجیح داده و به تجدید نظر در معنای ظاهری و ارائه معانی متفاوت از آیه روی آورده‌اند. در این راستا برخی «ضرب» در آیه را به معنای «اعراض و بی‌اعتنایی» نسبت به زن دانسته و معتقدند این معنا برای آیه مناسب‌تر است (موسوی لاری، ۴۹). برخی هم ضرب را به معنای «تغییر روش و برخورد متفاوت» که این تغییر رفتار، همانا مهربانی و به‌دست آوردن دل زن است، قلمداد کرده‌اند (نکونام، ۶۹۴). برخی نیز برای «ضرب» احتمال معنای «ملاعبه و شوخی با همسر» را مطرح ساخته و با توجه به روایات «ضرب با چوب



مسواک»، حکمت این نوع زدن را شکل‌گیری مزاح و شوخی و در نتیجه آشتی طرفین محتمل دانسته‌اند (شهید ثانی، ۳۵۷/۸).

یکی از این دیدگاه‌ها که از جانب آیت‌الله معرفت مطرح گردیده، نظریه نسخ تمهیدی است که مورد تبیین و نقد و بررسی قرار خواهد گرفت و از آنجا که بسیاری از این نقدها در نسخ تمهیدی، در دیگر دیدگاه‌ها نیز جریان دارد، بنابراین آن دیدگاه‌ها نیز نمی‌توانند تفسیر و معنای مورد قبولی از ضرب ارائه دهند.

نسخ در لغت و اصطلاح

مسأله نسخ در قرآن کریم یکی از مسائل مهم در حوزه علوم قرآن به‌شمار می‌رود و از دیرباز مورد توجه دانشمندان این علم بوده است. نسخ در لغت به معنای زایل کردن، ابطال چیزی و قرار دادن چیز دیگری به جای آن، تغییر و تبدیل چیزی به چیز دیگر، نقل و نسخه‌برداری استعمال شده است (ابن منظور، ۶۱/۳).

نسخ اصطلاحی در طول تاریخ تطور داشته، مراحل متعددی را از نظر دگرگونی در معنا گذرانده و از سوی قرآن‌شناسان، تعریف‌های فراوانی برای آن ذکر شده است که پس از آن، میدان وسیعی برای مناقشه و نقد گردیده است. در اینجا به تعریف آیت‌الله معرفت بسنده می‌شود:

«نسخ عبارت است از برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی، در اثر سپری شدن وقت و مدت آن؛ یعنی برداشتن حکم سابق که بر حسب ظاهر، اقتضای دوام داشته، به وسیله تشریح حکم لاحق (بعدی)؛ به گونه‌ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد.» (معرفت، علوم قرآنی، ۱۸۲)

با توجه به معنای نسخ و اقسامی که برای آن برشمرده شده، نسبت به تعداد آیات منسوخ اختلاف نظر وجود دارد و بنا بر باور آیت‌الله معرفت، نوعی نسخ نیز در قرآن کریم یافت می‌شود که آن را «نسخ تمهیدی» نام نهاده‌اند.

تبیین نظریه نسخ تمهیدی در آیه نشوز

از نظر آیت‌الله معرفت، خداوند متعال در قرآن کریم برای منسوخ کردن برخی رفتارهای ناپسند در جامعه، گاهی با همراهی اولیه و تجویز آن رفتار، اقدام به ریشه‌کن کردن آن رفتار به صورت گام‌به‌گام و در طول زمان نموده است. به عقیده ایشان، علت نزول برخی از آیات، از بین بردن تمهیدی بعضی از رفتارهای نادرست جامعه به صورت تدریجی و در طول زمان است؛ به این معنا که قرآن کریم در همان ابتدا به صورت ناگهانی و صریح با آن رفتار نادرست اعلام مخالفت نکرده، بلکه با همراهی اولیه خود با آن، به تدریج زمینه نابودی و منسوخ شدن آن را در جامعه فراهم نموده است.

به عبارت دیگر، خداوند متعال برای مبارزه با برخی از عادات غلط که بین مردم رواج یافته، ابتدا حکمی را هماهنگ با روند جامعه ترخیص می‌کند، سپس به تدریج بنیان این عادت غلط در جامعه را فرو می‌ریزد. آیت‌الله معرفت اتخاذ این روش هوشمندانه برای ریشه‌کن کردن رفتارهای جاهلی را «نسخ تمهیدی» نامیده‌اند؛ نسخی که زمینه‌های آن در صدر اسلام در عهد پیامبر فراهم شده است (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۱۹۲).

در گفتار ایشان دو مصداق برای نسخ تمهیدی بیان شده است. نخست مسأله برده‌داری و دوم امر به تنبیه بدنی زنان ناشزه (واضِرُ بُوْهِنٍ)^۱ (همان، ۱۹۱). همان طور که پیش‌تر گفته شد، رسالت پژوهش حاضر تنها بررسی و ارزیابی نسخ تمهیدی آیه «ضرب» به‌عنوان یکی از مصادیق این دیدگاه است و درباره مصداق دیگر آن سخنی نمی‌گوید.

گفته شد از نمونه‌هایی که آیت‌الله معرفت به‌عنوان نسخ تمهیدی از آن نام برده، امر به ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء می‌باشد؛ به این معنا که خداوند متعال برای ریشه‌کن ساختن این رفتار نادرست، ابتدا آیاتی همسو با آن نازل کرده و به زدن زنان امر کرده است، اما به تدریج این آیه توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که آورنده شریعت می‌باشد، به‌گونه‌ای تبیین و تعدیل شده که به ریشه‌کن شدن این رفتار در جامعه منتهی گردد (همان، ۱۹۲).



ادله نسخ تمهیدی و نقد آنها

برای نظریه نسخ تمهیدی تنبیه فیزیکی زنان در آیه نشوز، شش دلیل را می‌توان برشمرد که برخی از آنها مورد تصریح آیت‌الله معرفت بوده و برخی نیز به طور ضمنی یا به‌عنوان شاهد در میان آن استدلال‌ها بیان شده که پس از بیان هر کدام، مورد ارزیابی و نقد قرار خواهند گرفت.

۱. تعارض تنبیه بدنی زنان با سفارشات دین درباره حفظ کرامت آنان

بر اساس این نظریه، تنبیه بدنی و زدن زنان با سفارش‌های اکید دین نسبت به زن و پاسداشت حرمت وی و بخشش گناهانش و دوری از خشونت و شدت و سختگیری نسبت به اشتباهاتش در تعارض است. به‌عنوان نمونه، در روایتی کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که از جمله حقوق زن بر شوهر آن است که اگر زن نادانی و اشتباهی کرد، همسرش او را ببخشد (همان، ۱۹۵). بنا بر نظر باورمندان به این دیدگاه، برای دچار نشدن به این تعارض، باید این گونه توصیه‌ها و روایات را ناسخ حکم تنبیه بدنی زنان در آیه نشوز بدانیم.

نقد و بررسی

هرچند سفارش‌های اکید دین نسبت به زن و پاسداشت حرمت او قابل انکار نیست، اما تنبیه بدنی زنی که به سمت نشوز می‌رود، تضادی با کرامت و پاسداشت جایگاه زنان ندارد؛ چنان‌که احترام و کرامت ذاتی همه انسان‌ها اعم از زن و مرد نیز منافاتی با وضع احکام خاصی همچون قطع دست سارق و یا تازیانه، تعزیر، قصاص و ... ندارد و صحیح نیست با استناد به کرامت انسانی، حدود الهی و احکامی را که در راستای اصلاح جامعه وضع شده‌اند، نادیده گرفت و یا این حدود را در تضاد با کرامت انسانی مطرح کرد.

مسئله تنبیه بدنی زن در صورت نشوز نیز از همین قبیل است؛ چرا که در هر خانواده، زن و مرد وظایفی را نسبت به یکدیگر به‌عهده دارند که تخلف از این وظایف که از آن تعبیر به نشوز می‌شود، از نگاه اسلام خطا تلقی شده و برای الزام به وظایف، راهکارهایی از جمله موعظه، هجران و زدن ارائه شده است؛ از جمله

مراجعه زن به حاکم شرع برای اجبار نمودن مرد به انجام وظایف و یا تعزیر او توسط حاکم شرع در صورت اصرار بر ترک وظایف (نجفی، ۲۰۷/۳۱؛ خمینی، ۳۰۶/۲).

بنابراین نشوز - چه از جانب زن و چه از جانب مرد - رفتاری نابهنجار و نادرست محسوب می‌شود و وضع راهکارهایی برای تنبیه و مجازات آنان، نقض کرامتشان محسوب نمی‌شود، چنان‌که تنبیه در خصوص دیگر ناهنجاری‌هایی همچون سرقت، قتل، فسق و ... نیز نقض کرامت انسانی به‌شمار نمی‌آید.

بر این اساس استناد به کرامت زنان در دین اسلام برای منسوخ دانستن آیه ضرب در مورد زنان ناشزه، صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ چرا که بین این دو امر، تنافی و تضادی وجود ندارد تا یکی ناسخ دیگری دانسته شود.

۲. منع اسلام از زدن زنان

آیت‌الله معرفت بر این باور است که در روایات متعددی از زدن زنان به‌شدت منع شده و تخلف‌کنندگان را جزء اشرار و بدان مردم می‌شمارد. پس از نزول قرآن کریم و آیه نشوز، روایات فراوانی از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام به تدریج در طول حیاتشان، درباره نهی و ممنوعیت کتک زدن زنان صادر گردیده است؛ چنان‌که در حدیثی آمده زنان بسیاری از همسران اصحاب پیامبر، گرد خانه پیامبر به شکایت از همسرانشان که زدن آنان را مجاز می‌دانستند آمدند، پیامبر اکرم فرمودند: اینها نیکان شما نیستند (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۱۹۴). این گونه روایات از نظر آیت‌الله معرفت، ناسخ تدریجی آیه نشوز محسوب شده‌اند.

نقد و بررسی

با توجه به شأن صدور احادیث مورد استناد آیت‌الله معرفت در این استدلال که درباره منع از زدن زنان صادر شده است (همچون روایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که ضاربان زنان را از اشرار امت نامیدند)، روشن می‌گردد که ظاهر این احادیث، منع و جلوگیری از زدن زنان از جانب مردانی است که غیر از موارد نشوز، به ناحق و ظالمانه اقدام به زدن همسرانشان می‌کنند و اصلاً این احادیث درباره منع از زدن زنان ناشزه صادر نشده و موضوعش زنان ناشزه و ضرب آنان نیست که ادعا شود



این احادیث، ناسخ «ضرب در آیه نشوز» به‌شمار می‌روند. پس هرچند در این روایات از برخورد فیزیکی با زنان نهی شده، اما عمومیت این روایات، توسط آیه ۳۴ سوره نساء تخصیص خورده است؛ به این معنا که در هیچ موردی غیر از نشوز زن، نمی‌توان به تنبیه و زدن او مبادرت کرد و حتی در موقع نشوز نیز تنبیه و زدن، با شرایط خاصی از جمله به قصد اصلاح (نجفی، ۲۰۷/۳۱)، غیر مبرح بودن (همان، ۲۰۶) و با رعایت ترتیب بعد از مراحل وعظ و هجران (شهید ثانی، ۳۶۰/۸) مجاز شمرده شده است، نه هر نوع زدن. مرد حق ندارد هر زمان که اراده کرد و به هر بهانه و دستاویزی، زن را به باد کتک بگیرد و احادیث فراوانی از این گونه زدن‌ها نهی کرده‌اند و آن را با رعایت شرایطش، صرفاً اختصاص به زن ناشزه داده‌اند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت اولاً مطابق همین آیات و روایات، اصل، عدم ضرب و زدن زنان است و به‌صورت کلی در آیات و روایات، زدن زنان در هیچ صورتی مجاز دانسته نشده، به‌جز وقتی که زن ناشزه شود. ثانیاً حتی طبق نص همین آیه نشوز نیز اصل بر عدم ضرب زنان است؛ چون انحصار ضرب در صورت نشوز به‌معنای تحریم ضرب در غیر آن است و این یعنی همان اصل عدم ضرب. در واقع آیه نشوز بر خلاف ظهور اولیه خود، مؤید و اثبات‌کننده اصل عدم ضرب است که در آیات و روایات فراوانی آمده است و خلاف اصل (یعنی زدن) را اختصاص به زن ناشزه می‌دهد و با آن همه شرایط و ترتیبی که لحاظ کرده، در عمل مردان را تشویق به نزدن زنان می‌کند و با انحصار زدن و تنبیه بدنی به موارد نشوز، آن هم به‌عنوان آخرین راهکار، حق تنبیه بدنی زن را در همه موارد نفی می‌کند.

۳. استناد به سیره معصومان علیهم‌السلام و اصحاب^۲

از نظر صاحب دیدگاه نسخ تمهیدی، یکی از دلایلی که به‌عنوان دلالت بر نسخ برخورد فیزیکی با زنان به آن استناد شده، سیره و روش زندگی پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام و اصحاب اخیار است (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۱۹۴). همان طور که در تاریخ آمده است، سنت عملی معصومان و اصحاب خوش‌رفتار در برخورد با خطاهای همسرانشان، همواره گذشت و بخشش بوده، نه

کنتک زدن آنان و در هیچ گزارش تاریخی از آنان نقل نشده که اقدام به تنبیه بدنی همسرانشان کرده باشند؛ همان طور که در روایت عایشه آمده است: «هیچ گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خدمتکار یا زنی را حتی با دست (که خفیف ترین نوع زدن محسوب می شود) نزد» (همان). مطالعه پیرامون زندگی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و اصحاب ایشان نشان می دهد که شیوه همیشگی آنان در برخورد با اشتباهات و بدی های همسرانشان، همواره مدارا کردن با آنان و مدیریت کردن زنانشان بر پایه صبر و عفو و بخشش در برابر خطاهایشان بوده است. از نظر قائلین به نسخ تمهیدی، سیره عملی معصومان و یاران ممتازشان، یکی از گام های مؤثر در جهت حذف این رفتار ناپسند بوده و دلالتی آشکار بر نسخ آیه نشوز دارد و اگر غیر از این بود، خود پیامبر و ائمه علیهم السلام در مواقع بروز خطا و مشاهده نافرمانی از همسرانشان، اولین عامل به آیه شریفه قرآن و محتوای «واضربوهن» می بودند.

نقد و بررسی

استناد به سیره معصومان و صحابه درباره دلالت عدم تنبیه بدنی زنانشان بر نسخ این حکم، به دلایل زیر نادرست است.

۱- ممکن است هیچ گاه زنان آنان به مرحله نشوز نرسیده باشند که مستحق تنبیه بدنی بوده باشند. در اصطلاح علم منطق، احتمال دارد اساساً سالبه به انتفاء موضوع بوده باشد و با منتفی شدن نشوز، تنبیه بدنی هم منتفی است.

۲- به فرض اگر نشوز هم رخ داده و ناشزه بودن برخی از آنان به اثبات هم رسیده باشد، چه بسا با موعظه و دوری از بستر توسط همسرانشان، این نشوز مرتفع گردیده و نوبت به اعمال مرحله سوم و تنبیه بدنی نرسیده است. بنابراین استناد به سیره اهل بیت علیهم السلام و اصحاب وقتی قابل طرح است که اولاً ثابت شود نشوزی از جانب همسران آنها رخ داده باشد، ثانیاً این نشوز با موعظه و ترک بستر برطرف نشده باشد.

۳- امر در «واضربوهن» امر مولوی و جویی نیست که گفته شود در موارد نشوز، زن حتماً باید مورد تنبیه بدنی قرار گیرد و عدم تنبیه او، سرپیچی از آیه و ترک واجب است و چون پیامبر اکرم و امامان علیهم السلام ترک واجب مرتکب نمی شوند، پس



این عدم تنبیه بدنی همسرانشان دلالت بر نسخ این فراز آیه شریفه می‌کند، بلکه این امر، امر ازشادی است و دلالت بر اباحه و جواز می‌کند و زدن و تنبیه بدنی به‌عنوان راهکار پایانی، جایز شمرده شده است (مغنیه، ۳۱۷/۲) و چه بسا ائمه علیهم‌السلام و صحابه مانند بسیاری از نمونه‌های دیگر، در این گونه موارد نیز به‌جای استفاده از حق خود، عفو و بخشش را بر تنبیه بدنی ترجیح داده‌اند.

۴. دلالت قید غیر مبرِّح بودن تنبیه بر نسخ آیه

بر اساس این دیدگاه، یکی دیگر از دلایلی که بر نسخ دلالت می‌کند، آن است که در تفسیر و تبیین چگونگی «زدن و تنبیه بدنی» در آیه شریفه توسط روایات، آمده است که زدن باید به‌صورت «غیر مبرِّح»، یعنی غیر دردآور و بسیار ملایم باشد. عطاء از قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که «در نشوز، زدن باید به‌صورت غیر مبرِّح باشد». در روایتی دیگر از ایشان منقول است: «اگر زنان، شما را در انجام کار نیک نافرمانی کردند، بزنیشان؛ ولی زدن غیر مبرِّح» (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۱۹۲). آیت‌الله معرفت تعبیر «غیر مبرِّح» را به دست کشیدنی ظریفانه معنا نموده و می‌گوید:

«زدن در آیه، به‌گونه غیر مبرِّح تفسیر شده؛ یعنی زدنی که سخت دردآور نباشد»

که در واقع زدن نیست، بلکه دست کشیدنی است با ظرافت ویژه.» (همان)

از نگاه این افراد، احادیث وارده با قید غیر مبرِّح و زدنی نرم یا به تعبیر آیت‌الله معرفت، دست کشیدن ظریفانه، آن‌چنان مفاد و دلالت «واضربوهن» را محدود و کم‌رنگ ساخته که هدف از صدور آنها را تنها نسخ این حکم می‌توان دانست. بنابراین این تفسیر از زدن مستفاد از روایات که از نظر آنان در واقع «زدن» نیست، بلکه به دست کشیدن شبیه‌تر است، بیانگر نسخ «زدن» در آیه است.

نقد و بررسی

در این نظریه، قید «غیر مبرِّح بودن» که مورد اتفاق قاطبه مفسران در تفسیر «زدن» می‌باشد (مقاتل بن سلیمان، ۳۷۱/۱؛ طبری، ۴۳/۵؛ طوسی، ۱۹۱/۳؛ طبرسی، ۶۹/۳؛ فخر رازی، ۷۲/۱۰؛ فیض کاشانی، ۴۴۹/۱؛ مکارم شیرازی، ۳۷۴/۳) و همه

آن را جزء شرایط «زدن» می‌دانند، به دردآور نبودن و به عبارتی، دست کشیدن ظریفانه معنا شده است، در حالی که این معنا، ناصحیح و نوعی مصادره به مطلوب است و در هیچ یک از لغت‌نامه‌ها چنین معنایی ذکر نشده است.

در کتاب‌های لغت، مبرِّح به معنای «سخت» و «شدید» و «شاق» آمده است. ابن منظور، ضرب مبرِّح را زدن شدید و شاق و سخت می‌داند. او در «هذا أْبْرَحُ علی من ذاک» در ترجمه «أْبْرَحُ» می‌گوید: «یعنی سخت‌تر و شدیدتر» (ابن منظور، ۱۰/۲). ابن اثیر جرزوی می‌گوید: «ضرب غیر مبرِّح یعنی زدن غیر شاق و غیر شدید» (ابن اثیر، ۱۱۳/۱). ازهری (۲۱/۵)، طریحی (۳۴۲/۲)، زمخشری (۳۴)، مرتضی زبیدی (۱۲/۴)، ابن سیده (۳۲۴/۳)، مدنی (۲۷۲/۴)، حسین یوسف موسی (۶۴۴/۱) و ... نیز مبرِّح بودن را به سخت و شدید و مشقَّت‌بار بودن معنا می‌کنند. گاهی نیز مبرِّح به معنای تأثیرگذار به کار رفته است. ازهری می‌نویسد:

«عن حماد بن سلمة عن حُمید، قال: قلنا للحسن ما قوله ضرباً غیر مبرِّح؟ قال: غیر مؤثِّر.» (ازهری، ۲۱/۵)

از مجموع گفتار لغویان استفاده می‌شود که ضرب غیر مبرِّح به زدنی اطلاق می‌شود که سخت و شدید نبوده و نیز به گونه‌ای نباشد که اثر زدن مانند شکستگی یا کبودی و سرخ شدن بر روی بدن باقی بماند. بنابراین ضرب «غیر مبرِّح» لزوماً به معنای دردآور نبودن و یا دست کشیدن با ظرافت نیست، بلکه زدن غیر مبرِّح می‌تواند با مقداری درد متعارف همراه باشد.

در واقع اگر زدن از حیث شدت و ضعف به سه نوع الف) زدن خفیف و ملایم و بدون هیچ گونه درد، ب) زدن معمولی و متعارف همراه با مقداری درد متعارف، ج) زدن شدید و سخت همراه با سرخی، کبودی و یا شکستگی عضو تقسیم شود، طبق گفتار اهل لغت، فقط نوع سوم آن (مورد «ج»)، زدن مبرِّح محسوب می‌شود و دو نوع «الف» و «ب» زدنی غیر مبرِّح به‌شمار می‌روند و آنچه که در روایات مورد نهی قرار گرفته، فقط «زدن» از نوع سوم است و این نهی از زدن، فقط نوع سوم (زدن مبرِّح و شدید) را از شمول جواز «زدن» در روایت خارج می‌کند و دو نوع دیگر «زدن»، یعنی نوع اول و دوم تحت این شمول باقی می‌مانند و نهی نوع سوم (زدن مبرِّح و شدید)



لزوماً به معنای اثبات نوع اول (زدن خفیف) نیست (آن طور که آیت الله معرفت از تفسیر قید غیر مبرح در روایات استنباط کرده است)، بلکه اعم از نوع اول و دوم است و اجازه «زدن» در روایت علاوه بر نوع اول، شامل نوع دوم (زدن متعارف دردآور) نیز می‌شود. بنابراین نمی‌توان با قید «غیر مبرح» که در روایات آمده، اصل زدن متعارف را منتفی دانست و از این طریق قائل به نسخش شد.

۵. کاربرد ضرب در معنایی غیر از «زدن» در روایت شعیری^۳

در جامع الاخبار شعیری، از پیامبر ﷺ نقل شده است که آن حضرت فرمود: «إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَىٰ مِنْهَا لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنَّ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعُرَى حَتَّى تَرْبُحُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (شعیری، ۱۵۸)؛ «درشگفتم از کسی که همسر خود را می‌زند، حال آنکه خود به زدن شایسته‌تر است. زنان خود را با چوب نزنید که موجب قصاص است، ولی با گرسنگی و برهنگی بزنید تا در دنیا و آخرت آسوده باشید.»

از نظر آیت الله معرفت، این حدیث صراحت دارد که منظور از «زدن» در آیه، تأدیب است، ولی نه با چوب دستی و تازیانه، بلکه با ایجاد محدودیت در خوراک و پوشاک و مانند اینها (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۱۹۴). در واقع صاحب دیدگاه نسخ تمهیدی با استنباط از این حدیث، گرسنگی و برهنگی را نیز از مصادیق «ضرب» به‌شمار برده و بر این باور است در روایت مذکور، پیامبر اکرم ﷺ به نوعی از معنای اصلی ضرب که همان برخورد و تنبیه بدنی است، اعراض نموده و توصیه به زدن با گرسنگی و برهنگی به جای زدن فیزیکی کرده است. این معنای جدید از «ضرب» توسط پیامبر، در راستای نسخ تدریجی معنای تنبیه فیزیکی در آیه نشوز تلقی شده است.

روایت مذکور به بازبینی و بررسی سندی و متنی نیازمند است.

بررسی سندی: شعیری این روایت را در *جامع الاخبار* بدون ذکر سلسله اسناد آن و به صورت روایتی مرسل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که در نتیجه به لحاظ سندی از حجیت برخوردار نیست.

بررسی محتوایی: اولاً روایت مذکور از اساس درباره نشوز و زنان ناشزه صادر نشده و هیچ مفسری نیز آن را به عنوان روایت تفسیری آیه ضرب مطرح نساخته است. بنابراین توصیه به زدن با گرسنگی و برهنگی به جای زدن فیزیکی نیز در موارد غیر نشوز می باشد و در موارد نشوز هم به راهکار آیه و معنای حقیقی «ضرب» عمل می شود و اساساً عدم جواز ضرب در غیر موارد نشوز با جواز ضرب در مورد نشوز تنافی ندارد و آیه ضرب و روایت مذکور به علت تفاوت در موضوع که یکی نشوز و دیگری غیر نشوز است، حکمشان هم که یکی زدن به معنای حقیقی و دیگری زدن با گرسنگی و برهنگی است، متفاوت است.

ثانیاً حتی اگر به فرض پذیرفته شود که موضوع این روایت نیز زنان ناشزه می باشد، گفته می شود که معنای اصلی و حقیقی «ضرب»، «زدن و برخورد فیزیکی» است (ابن فارس، ۳/۳۹۷) و در احادیثی که ذیل آیه نشوز آمده اند نیز به همین معنا به کار رفته است (طبری، ۵/۴۳). معنای گرسنگی و برهنگی در این حدیث، معنایی خلاف ظاهر و در حقیقت یک معنای مجازی است و برای آنکه مقصود را از معنای ظاهری به معنای مجازی منصرف کند، نیازمند قرینه صارف‌ای است که این قرینه در آیه ضرب مفقود است. پس این آیه در معنای حقیقی خود باقی می ماند. در نتیجه این حدیث، هم از جهت سند و هم از جهت محتوا، گرفتار ضعف است و نمی تواند مورد استناد این نظریه قرار گیرد.

۶. تقیید تنبیه زنان با چوب مسواک در برخی روایات^۴

این دلیل که مهم ترین دلیل و خاستگاه اصلی این نوع نسخ محسوب می شود، استناد به روایاتی است که در آنها، «زدن» در ذیل آیه شریفه به زدن با چوب



مسواک مقید شده است. در این روایات، اطلاق «زدن» در آیه نشوز مقید شده که با تازیانه و چوب و وسیله دیگر نباشد، مگر چوب نازک سواک که انسان با آن مسواک می‌زند. آیت‌الله معرفت با ذکر سه روایت زیر، آنها را دلیل بر نسخ آیه می‌دانند.

عطاء می‌گوید از ابن عباس پرسیدم: زدن غیر مبرح چگونه است؟ گفت «با چوب مسواک و مانند آن».

امام باقر علیه السلام فرمود: «زدن باید با چوب مسواک باشد».

در فقه الرضا علیه السلام آمده است: «زدن با مسواک و مانند آن به ملایمت و آرامی باشد» (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۱۹۲).

ایشان معتقد است چون در این روایات قید شده است که زدن باید حتماً با چوب مسواک و مانند آن باشد و زدن با چوب مسواک، طبیعتاً دردی به دنبال ندارد و این نوع زدن گویی اصلاً زدن محسوب نمی‌شود، پس روشن می‌شود که در واقع روایات با این تقیید زدن آیه خواسته‌اند دلالت آیه را خنثی کرده و حق تنبیه بدنی زن از سوی مرد را یکسره نفی کنند که این همان پرده‌برداری از نسخ آیه شریفه است.

نقد و بررسی

روایات فوق نیز از نظر سندی و متنی دچار ضعف‌اند و مطابق قواعد روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم در بهره‌گیری از قراین برای تفسیر و زدودن ابهام از دلالت کلام، باید به امور قطعی همچون احادیث متواتر و یا اموری که موجب اطمینان نوعی می‌شود، مانند احادیث موثق الصدور، اعتماد کرد و نه غیر آن (بابایی، ۱/۱۳۰). بنابراین این روایات (الضَّرْبُ بِالسَّوَاكِ) نمی‌تواند در تفسیر آیه شریفه مورد استناد واقع شوند؛ به‌خصوص که دلالت این روایات نیز بر خلاف معنای ظاهری آیه است.

الف) نقد سندی

در میان جوامع تفسیری اهل سنت، برخی از مفسران از جمله ابن ابی‌حاتم رازی و ابن عطیه در تفاسیر خود ذیل آیه مورد بحث، این روایت را به نقل از عطاء

و ابن عباس ذکر کرده‌اند. ابن ابی حاتم آن را با ذکر سلسله سند از عطاء (۹۴۴/۳) و ابن عطیه آن را به صورت مرسل از ابن عباس (۴۸/۲) نقل کرده که هر دو صورت نقل، به دلیل مستند نبودن روایتشان به معصوم علیه السلام، قابل پذیرش نبوده و اجتهاد شخصی عطاء و ابن عباس محسوب شده و بنابراین حجیت ندارند.

اما در میان منابع روایی و تفسیری شیعی، اولین و قدیمی‌ترین کتابی که این روایت را نقل کرده، *الفتحه الرضا* علیه السلام است (۲۴۵). پس از آن شیخ صدوق در *من لا یحضره الفقیه* (۵۲۰/۳) و *المقنع* (۳۵۰) و شیخ مفید در *المقنعه* (۵۱۸) همین متن را بدون استناد به معصوم آورده‌اند که با توجه به این عدم انتساب و نوع ادبیات و نگارش آن، ظاهراً آن را به‌عنوان روایت نقل نکرده‌اند و کلام خودشان می‌باشد. بعد از شیخ صدوق و شیخ مفید، شیخ طوسی در تفسیر *التبیین* (۱۹۱/۳) و شیخ طبرسی در *مجمع البیان* (۶۹/۳) آن را به‌عنوان روایتی از امام باقر علیه السلام ذکر کرده‌اند. ابن ادریس در *السرائر* نیز این روایت را به‌صورت روایتی از میان روایات (روی فی بعض اخبارنا) ذکر کرده است (۷۲۹/۲).

در سده‌های بعد، صاحبان جوامع روایی و تفسیری از جمله ملامحسن فیض کاشانی در تفسیر *صافی* (۴۴۹/۱)، میرزا محمد مشهدی در *کنز الدقائق* (۳۹۸/۳)، سید هاشم بحرانی در تفسیر *البرهان* (۷۵/۲) و حویزی در *نورالتقلین* (۴۷۸/۱) نیز آن را به نقل از *مجمع البیان* و علامه مجلسی در *بحار الانوار* (۵۸/۱۰۱) آن را به نقل از *فتحه الرضا* علیه السلام آورده‌اند.

بنابراین در مجموع، متن «الضَّرْبُ بِالسُّوَاكِ» در سه منبع اولیه *فتحه الرضا* علیه السلام و *التبیین* شیخ طوسی و *مجمع البیان* شیخ طبرسی به‌صورت روایت و منسوب به امام معصوم نقل شده و مرجع دیگر کتب روایی و تفسیری نیز قرار گرفته است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. روایت مذکور در *الفتحه المنسوب الی الامام الرضا* علیه السلام

فتحه الرضا علیه السلام در حالی این روایت را نقل کرده که خود این کتاب تا قبل از مرحوم مجلسی اول بین اصحاب رایج نبود. بعد از آن و پس از رسیدن نسخه‌ای از



کتاب به دست شخصی به نام قاضی امیرحسین و از ایشان به علامه مجلسی، وی آن را یکی از منابع بحار الانوار قرار می‌دهد (منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۱).

توجه به روند رواج *فقه الرضا علیه السلام* مشخص می‌سازد که این کتاب ظاهراً از طریق «وجاده»^۵ به قاضی امیرحسین و علامه مجلسی رسیده (مامقانی، ۱۸۶/۳) و عاری از سلسله سند می‌باشد که به دلیل وجاده‌ای بودن این کتاب، حجیتش ثابت نمی‌شود، بلکه حتی به فرض قبول اینکه *فقه الرضا علیه السلام* نزد قاضی امیرحسین و علامه مجلسی سند داشته، به دلیل اینکه آنان این سلسله سند را ذکر نکرده‌اند، روایاتش نزد ما مرسل محسوب شده و حجیت سندی ندارند.

علاوه بر آن، برخی عالمان از جمله شیخ حر عاملی، سید خوانساری، پدر سید جلیل سید حسین قزوینی، وحید بهبهانی و سید حسن صدر و بسیاری دیگر با بیان دلایل و قراینی، این کتاب را از اساس تألیف حضرت رضا علیه السلام نمی‌دانند (منسوب به امام رضا علیه السلام، ۴۳) و درباره مؤلف این کتاب نیز اختلاف نظر فراوانی وجود دارد.^۶ بنابراین انتساب این کتاب به شخص امام رضا علیه السلام قطعی نیست، بلکه احتمالش ضعیف است، پس نمی‌توان روایت «الضَّرْبُ بِالسُّوَاكِ وَ شِبْهِهِ ضَرْبًا رَفِيقًا» را از حضرت رضا علیه السلام دانست و آن را مفسر آیه نشوز قرار داد.

۲. روایت مذکور در تفسیر التبیان

شیخ طوسی در *التبیان*، در تفسیر و تبیین آیه نشوز و معنای «ضرب»، پس از ادعای اجماع بر لزوم غیر مبرح بودن تنبیه بدنی، از قول امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که این تنبیه باید به وسیله چوب مسواک باشد؛ «قال ابو جعفر علیه السلام: هو بالسواک» (طوسی، ۱۹۱/۳). از آنجا که شیخ برای این روایت سندی ذکر نکرده و آن را به صورت مرسل نقل کرده، این روایت حجیت ندارد.

۳. روایت مذکور در مجمع البیان

مرحوم طبرسی نیز در *مجمع البیان* این روایت را به صورت مرسل از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «روی عن ابی جعفر انه الضرب بالسواک» (طبرسی، ۶۹/۳) که با توجه به تأثیرپذیری و اقتباس *مجمع البیان* از *التبیان* شیخ طوسی، ظاهراً این روایت

مرسل را نیز از آن اخذ نموده^۷ که در هر صورت به دلیل ارسالش، از حجیت سندی برخوردار نیست.

ب) نقد محتوایی

۱. مخالفت با ظاهر آیه

«واضْرِبُوهُنَّ» در آیه شریفه نشوز به صورت مطلق آمده و مطابق اطلاقش، «زدن» با هر وسیله‌ای اعم از چوب مسواک و دست و غیره مجاز است. از طرفی روایت «الضَّرْبُ بِالسُّوَاكِ» مقید اطلاق آیه شریفه است و هر گونه زدنی را نفی و آن را منحصر در زدن با چوب مسواک می‌کند. اما طبق قاعده اصولی اصالة الاطلاق، هر گونه تقيیدی خلاف ظاهر است و تا زمانی که تقيید به صورت قطعی اثبات نگردد، اصالة الاطلاق همچنان بر قوت خود باقی است و تا قرینه‌ای بر خلاف این ظهور یافت نشود، ظهور نیز حجت است.

۲. عدم تقيید مطلق در مطلق و مقید مثبت (ایجابی)

علمای علم اصول در تقيید مطلق توسط مقید در مواردی که هر دو به نحو ایجاب و مثبت باشند، اختلاف نظر دارند و برخی قائل به عدم تقيید مطلق در این گونه موارد هستند و با بیان اینکه در ایجابین، مقید ذکر خاص بعد از عام و بیان مصداقی از عام است، مقید را تأکید و یکی از مصداقیق مطلق می‌دانند، نه تقيید آن (مظاهری، ۲۵۹).

در اینجا نیز هم مطلق (واضْرِبُوهُنَّ) و هم مقید (الضَّرْبُ بِالسُّوَاكِ) هر دو به صورت مثبت ذکر شده‌اند که بنابراین، روایت ذکر شده نمی‌تواند اطلاق آیه را مقید سازد و آن را محدود به زدن با چوب مسواک سازد. شاید به همین دلیل است که بزرگانی مانند ابن ادریس حلی و صاحب جواهر که از بزرگترین دانشمندان اصولی به‌شمار می‌روند، این روایت را مقید آیه شریفه قرار نداده و دست از اطلاق آیه نشوز برنداشته‌اند. ابن ادریس در کتاب *السرائر*، به دلیل مطلق بودن ضرب در آیه شریفه، به کار بردن تازیانه را هم مجاز شمرده و زدن با مسواک را مستحب می‌داند (ابن ادریس، ۷۲۹/۲). صاحب جواهر نیز با تمسک به اطلاق آیه، ذکر



چوب مسواک در روایت را از باب تعیین مصداقی از «زدن» می‌داند و قائل است روایت با ذکر چوب مسواک، حداقل مرتبه زدن را مشخص می‌کند، نه حداکثر زدن را (نجفی، ۲۰۶/۳۱).

بنابراین روایاتی که دلالت بر «زدن با چوب مسواک» می‌کنند، هم از جهت سندی و هم از نظر محتوایی، با ضعف‌ها و اشکالات عدیده‌ای روبه‌رو است و نمی‌توانند مستند نظریه نسخ تمهیدی واقع شود.

در مجموع از آنچه که پیرامون این نظریه و ارزیابی دلایل شش‌گانه آن گفته شد، روشن گردید که مستندات این دیدگاه از قوت لازم برای ردّ معنای حقیقی «ضرب» در آیه و اثبات نسخ تمهیدی «واضربوهن» برخوردار نبوده و همچنان معنای حقیقی «ضرب»، بهترین وجه تفسیری در این آیه محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این پژوهش آمد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- با توجه به تصریحات اهل لغت، معنای ظاهری ضرب، یعنی زدن و برخورد فیزیکی را می‌توان بهترین وجه در تفسیر آیه دانست؛ چنان‌که بیشتر مفسران نیز این معنا را برای آیه پذیرفته‌اند.

۲- توجه به فلسفه حکم ضرب زن ناشزه و همچنین توجه به کیفیت و شرایط و قیود مربوط به آن، ابهامات و شبهات مربوط به این حکم را مرتفع ساخته و نیاز به تأویلات نادرست این آیه را از بین می‌برد.

۳- با توجه به ضعف ادله و مستندات دیدگاه نسخ تمهیدی در آیه ۳۴ سوره نساء، نمی‌توان این نظریه را به‌عنوان وجهی صحیح در تفسیر آیه پذیرفت و آیه شریفه را از مصادیق این نوع نسخ به‌شمار آورد، بلکه مفاد و پیام این آیه، همچنان به قوت خود باقی است.

۴- عمده اشکالات مطرح شده بر مستندات نظریه نسخ تمهیدی، نسبت به مستندات سایر دیدگاه‌هایی که ضرب را از معنای ظاهری خود منصرف کرده‌اند نیز جریان دارد و از این رو هیچ یک از این نظریات را نمی‌توان قابل قبول دانست.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برخی با یکسان شمردن نسخ مشروط و نسخ تمهیدی، برای نسخ تمهیدی مصادیق دیگری همچون تعدد زوجات و آیات صفح و قتال را نیز برشمرده‌اند (رضایی اصفهانی، ۳۱۶)، در حالی که این دو نوع نسخ با یکدیگر متفاوت‌اند.
- ۲- آیت‌الله معرفت مسأله سیره را به صورت مستقل، جزء دلایل نسخ تمهیدی نشمرده‌اند، اما با بیان آن در ضمن دلیل دوم (منع اسلام از زدن زنان) به آن استناد کرده‌اند.
- ۳- در کلام آیت‌الله معرفت در ضمن دلیل چهارم (دلالت قید غیر مبرح بودن تنبیه بر نسخ آیه)، به این دلیل نیز استناد شده است.
- ۴- این دلیل نیز مشترک با دلیل چهارم (دلالت قید غیر مبرح بودن تنبیه بر نسخ آیه)، مورد استناد صاحب نظریه نسخ تمهیدی قرار گرفته است.
- ۵- وجاده بر وزن «کتابت» از ریشه «وجد» (یافتن) به این معناست که راوی، کتاب یا روایاتی به خط شیخ را بیابد و - بی‌آنکه معاصر او باشد و یا اگر معاصر است، او را ملاقات کرده باشد - از روی یقین به خط شیخ بودن، آن را روایت کند (مامقانی، ۱۷۱/۳).
- ۶- درباره مؤلف کتاب مزبور نیز که آیا خود حضرت رضا علیه السلام یا یکی از اصحاب آن حضرت یا فرزندان امامان یا قدمای اصحاب یا یکی از راویان ائمه اطهار علیهم السلام است، یا اینکه این کتاب همان «شرايع» علی بن بابویه قمی یا «المنقبه» امام حسن عسکری علیه السلام است، اختلاف نظر وجود دارد و حتی برخی در نهایت آن را مجهول المالک می‌دانند (منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۰).
- ۷- برخی معتقدند در تفسیر مجمع البیان مواردی وجود دارد که ابوجعفر طبری با ابوجعفر امام باقر علیه السلام اشتباه شده و قول ابوجعفر محمدبن جریر طبری به‌عنوان قول ابوجعفر امام باقر علیه السلام معرفی شده و تصور رفته که روایتی از امام معصوم است. علت آن نیز از این قرار است که شیخ طوسی در التبیان آراء تفسیری طبری را با کنیه «ابوجعفر» آورده است، ولی پس از رحلت شیخ طوسی، کاتبان التبیان پس از عبارت «ابوجعفر»، به‌گمان اینکه مراد از آن امام باقر علیه السلام است، عبارت «علیه السلام» را بر آن افزوده‌اند. همین امر موجب شده که مرحوم طبرسی که یکی از منابع مهم و اصلی او در تألیف مجمع البیان، التبیان شیخ طوسی بوده، به اشتباه بیفتد و گمان برد که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام است و این تلقی نادرست از تفسیر مجمع البیان به سایر کتاب‌ها منتقل گردد (صالحی نجف‌آبادی، ۲۳).



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آل غازی، عبدالقادر؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۳. آلوسی، محمودبن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن ادریس، محمدبن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الاعظم، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۷. ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۸. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۹. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۲. ازهری، محمدبن احمد؛ تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث عربی، بی تا.
۱۳. اندلسی، ابوحیان محمدبن یوسف؛ البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۴. بابایی، علی اکبر؛ مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
۱۵. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۱۶. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث عربی، ۱۴۱۸ق.
۱۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث عربی، ۱۴۱۸ق.

۱۹. ثعلبى، احمد بن محمد؛ الكشف و البيان، بيروت، دار احياء التراث عربى، ۱۴۲۲ق.
۲۰. جزرى، ابن اثير مبارك بن محمد؛ النهايه فى غريب الحديث و الاثر، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، ۱۳۶۷ش.
۲۱. جصاص، احمد بن على؛ احكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث عربى، ۱۴۰۵ق.
۲۲. خمينى، سيد روح الله؛ تحرير الوسيله، قم، مؤسسه مطبوعاتى دار العلم، بى تا.
۲۳. دروزه، محمد عزه؛ التفسير الحديث: ترتيب السور حسب النزول، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ۱۴۲۱ق.
۲۴. رازى، ابوالفتوح حسين بن على؛ روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى، ۱۴۰۸ق.
۲۵. راغب اصفهانى، حسين بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دار القلم، بى تا.
۲۶. رضايى اصفهانى، محمدعلى؛ «نسخ مشروط از منظر استاد معرفت»، معرفت قرآنى (يادنگار آيت الله معرفت)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، ۱۳۸۷ش.
۲۷. زبيدى، مرتضى؛ تاج العروس، بيروت، دار الفكر، بى تا.
۲۸. زمخشري، محمود بن عمر؛ اساس البلاغه، بيروت، دار صادر، بى تا.
۲۹. شاذلى، سيد بن قطب؛ فى ظلال القرآن، بيروت، دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۳۰. شبير، عبدالله؛ تفسير القرآن الكريم، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۰ق.
۳۱. شريف لاهيجى، محمد بن على؛ تفسير شريف لاهيجى، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۳۲. شعيرى، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار، نجف، مطبعة حيدريه، بى تا.
۳۳. صادقى تهرانى، محمد؛ الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنة، قم، فرهنگ اسلامى، ۱۴۰۶ق.
۳۴. صالحى نجف آبادى، نعمت الله؛ حديثهاى خيالى در تفسير مجمع البيان، تهران، كوير، ۱۳۹۰ش.
۳۵. صدوق، محمد بن على؛ المقنع، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۱۵ق.
۳۶. _____؛ من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۳ق.
۳۷. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.



۳۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۹. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۰. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۴۱. طنطاوی، سید محمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، نهضة مصر، ۱۹۹۷م.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث عربی، بی تا.
۴۳. طیب، عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر اسلام، ۱۳۶۹ش.
۴۴. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۴۵. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث عربی، ۱۴۲۰ق.
۴۷. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۹. مامقانی، عبدالله؛ مقیاس الهدایه فی علم الدرايه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۵۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۱. مدنی، علی خان بن احمد؛ الطراز الاول، مشهد، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴ش.
۵۲. مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۳. مظاهری، حسین؛ وبسایت www.almazaheri.org، درس خارج اصول، شماره ۲۵۹، الفاظ مطلق / مقدمات حکمت، ۱۳۸۳ش.
۵۴. معرفت، محمدهادی؛ علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۷ش.
۵۵. _____؛ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۵ش.
۵۶. مغنیه، محمدجواد؛ التفسیر الکاشف، قم، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۷. مفید، محمد بن محمد؛ المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۵۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۵۹. منسوب به امام رضا علیه السلام؛ فقه الرضا علیه السلام، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ق.
۶۰. موسوی لاری، سید مجتبی؛ «نگرشی جدید بر معنای ضرب در قرآن»، نشریه معارف، شماره ۹۲، ۱۳۹۱، ۴۹-۵۳.
۶۱. موسی، حسین یوسف؛ الافصاح، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۶۲. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۶۳. نکونام، محمدرضا؛ آیه آیه روشنی، تهران، صبح فردا، ۱۳۹۱ش.